

[لزوم اعتقاد به تمام معلومات شرعی 1](#_Toc506540639)

[شبهه: دلالت کلام مرحوم شیخ بر عدم وجوب التزام قلبی به دستورات شرع 2](#_Toc506540640)

[پاسخ: عدم تعرض مرحوم شیخ به مباحث اعتقادی 3](#_Toc506540641)

[نظر صاحب کفایه در جریان استصحاب در امور اعتقادی 3](#_Toc506540642)

**موضوع**: استصحاب در امور اعتقادی /تنبیه دوازدهم /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در جریان استصحاب در امور اعتقادی بود.

#### لزوم اعتقاد به تمام معلومات شرعی

گذشت که اعتقاد، نه نیازمند علم است و نه این که علم، مستلزمِ تحقق اعتقاد است. تحقق اعتقاد، بدون علم، ممکن است و از طرف دیگر، وجود علم، ملازم با اعتقاد نیست. در مورد مشرکان، همان طور که گذشت، اعتقاد به بت وجود داشت، بدون این که علمی وجود داشته باشد.

علاوه بر آیاتی که در جلسه قبل ذکر شد، روایت زیر را هم می توان به عنوان شاهدی ذکر کرد که امکان انفکاک علم از اعتقاد در آن، بیان شده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ أَدْنَى مَا يَكُونُ الْعَبْدُ بِهِ مُشْرِكاً قَالَ فَقَالَ مَنْ قَالَ لِلنَّوَاةِ إِنَّهَا حَصَاةٌ وَ لِلْحَصَاةِ إِنَّهَا نَوَاةٌ ثُمَّ دَانَ بِهِ‌.[[1]](#footnote-1)

البته این روایت وجوب اعتقاد به هر معلومی را بیان نمی کند، بلکه می خواهد سهولت تحقق تشریع را بیان کند.

اعتقاد از سنخ علم است که شخص معتقد، نسبت به آن، فاعل بالصدور است، لکن در مورد علم این گونه نیست و نفس انسان، صرفا محلی است که علم در آن، حلول می کند و لذا فاعلیت نفس نسبت به علم، فاعلیتِ بالحلول است، نه بالصدور، مثل فاعلیت نفس در مورد مرگ که بالحلول است و با فاعلیت آن نسبت به ضرب که بالصدور است، متفاوت است. علم از مقوله فعل است و اعتقاد از مقوله انفعال است.

نکته ای که باید به این مطلبِ جلسه قبل اضافه کرد، این است که این طور نیست که هر آن چه که معلومِ انسان است، اعتقاد به آن هم واجب باشد. برای مثال، کرویت زمین در عین این که مورد علم است، ولی اعتقاد به آن، واجب نیست. البته برخی معلومات هم دارای وجوب اعتقاد می باشند، مثل توحید که وجوب عقلی اعتقاد دارد و مثل معاد که وجوب شرعی اعتقاد دارد.

باید توجه داشت که مراد ما از اعتقاد، عمل جوانحی (تسلیم قلب) است، نه عمل جوانحی.

پس در جلسه گذشته، مطرح شد که علم، مستلزم اعتقاد نیست. در این جلسه اضافه کردیم که علم، مستدعی وجوب اعتقاد هم نمی باشد. وجوب اعتقاد به معلوم را شارع باید بگوید.

حال باید این مطلب را بررسی کرد که آیا همه معلوماتِ شرعی، دارای وجوب اعتقاد هستند یا خیر؟

حق این است که در حیطه شریعت، چنانچه چیزی برای انسان معلوم باشد اعتقاد به آن لازم است، بلکه حتی اگر چیزی معلوم انسان هم نباشد، اعتقاد متناسب با آن باز هم لازم است یعنی اگر احتمال دارد چیزی از شریعت باشد، مسلمان باید معتقد باشد که همان چیزی که پیامبر آورده است صحیح است و به آن معتقد باشد.

دلیل این مطلب این است که مسلمان بودن مستدعی این است که فرد به تکالیف ملتزم و معتقد هم باشد؛ چون فرد باید به نبوت و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم ملتزم باشد تا مسلمان باشد و این یعنی هر آنچه پیامبر فرموده‌اند وحیِ از طرف خداوند است و لذا اگر جایی عبد می‌داند پیامبر وجوب نماز را بیان کرده است چنانچه به آن معتقد نباشد، در واقع به رسالت پیامبر معتقد نیست.

##### شبهه: دلالت کلام مرحوم شیخ بر عدم وجوب التزام قلبی به دستورات شرع

مرحوم شیخ در رسائل[[2]](#footnote-2) در بحث تجری، دلالت ادله تکالیف بر وجوب موافقت التزامیه را مطرح کردند و قائل شدند که این ادله، دال بر چنین وجوبی نمی باشد و صرفا دال بر وجوب انجام تکلیف هستند. عدم التزام قلبی، مخل به امتثال حتی در تعبدیات هم نیست؛ چون که قصد قربت صرفا قصد مطلوب بودن یا قصد مأمورٌ به بودن را می­خواهد که با علم به امر هم محقق می شود. ممکن است شبهه شود که این کلام مرحوم شیخ، دال بر عدم وجوب موافقت التزامیه و اعتقاد به دستوارت دین می باشد.

###### پاسخ: عدم تعرض مرحوم شیخ به مباحث اعتقادی

لکن این شبهه وارد نمی باشد؛ چرا که ایشان صرفا دلالت ادله تکالیف را بیان فرمودند، اما این که اقتضای پذیرش اسلام و اقرار به نبوت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلّم چیست را ذکر نکردند. مقتضای اسلام و پذیرش نبوت، التزام قلبی و اعتقاد به هر آن چه که حضرت آورده اند، می باشد، ولو این ما علم به آنها نداشته باشیم و صرفا احتمال آن ها را بدهیم.

عدم اعتقاد به پیام های حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلّم، با اعتقاد به دین اسلام و نبوت حضرت، منافات دارد و لذا گفتیم که منکر ضروری دین، کافر است، ولی کسی که منکر وجوب نماز نیست و صرفا تارک آن است، کافر محسوب نمی شود. منکر ضروری، کافر است، ولی صرف تارک ضروری، کافر نیست.

#### نظر صاحب کفایه در جریان استصحاب در امور اعتقادی

مرحوم آخوند، امور اعتقادی را به دو بخش، تقسیم کردند.

الف. اموری که مطلوب در آن ها معرفت نیست، بلکه صرف پذیرش و تسلیم قلبی، مطلوب است. استصحاب در این امور، هم در حکم و هم در موضوع، جاری است. استصحاب حکمی مثلِ استصحاب وجوب اعتقاد به تفاصیل قبر و قیامت یا استصحاب وجوب اعتقاد به رجعت. استصحاب موضوعی مثلِ استصحاب بقاء حیات امام علیه السلام و اثبات وجوب اعتقاد به امامتشان. (بر فرض این که صرف اعتقاد به امامت، مطلوب شارع باشد.)

ب. اموری که مطلوب در آن ها، علاوه بر تسلیم و اعتقاد، علم هم می باشد و صرف تسلیم، فایده ای ندارد. در این گونه امور، مرحوم آخوند بین موضوع و حکم تفصیل داده و استصحاب را در صرف حکم، جاری دانسته اند. برای مثال در مورد شک در حیات امام کاظم علیه السلام (بر فرض وجوب اعتقادِ همراه با علم)، استصحاب بقاء حیات ایشان، جاری نمی شود؛ چرا که شارع، اعتقاد به همراه علم را می خواهد و استصحاب هم باعث ایجاد علم نمی شود. در این موارد می بایست فحص کرد تا علم به وجود یا علم به عدم پیدا کرد.

اما در موارد شک در حکم مثل شک در وجوب اعتقاد به مسائل برزخ و قیامت (بر فرض مطلوبیت اعتقاد به همراه علم در مورد آن ها)، استصحاب بقاء حکم جاری است.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص397.](http://lib.eshia.ir/11005/2/397/دان) [↑](#footnote-ref-1)
2. [فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج1، ص84.](http://lib.eshia.ir/13056/1/84/فالظاهر) [↑](#footnote-ref-2)